

فراز و فرود کشف حجاب در همدان

علیرضا علی صوفی*، صفی‌الله صفایی، شهرام غفوری

دانشیار دانشگاه پیام‌نور همدان، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور همدان، دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۸/۰۵) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۰/۲۸)

Ups and Downs of Removing Hijab in Hamedan

Alireza Alisoufi*, SafiUllah Safaei, Shahram Ghafoori

Associate Professor, Department of History in University Payam Noor, Faculty Member of Payam Noor University, Ph.D. Student in Islamic history of Iran Payam Noor University

Received: (2015/10/27)

Accepted: (2016/01/18)

Abstract

By the demise of the Qajar dynasty and the establishment of the Pahlavi government, relations between the government and people experienced major changes. Modernism and modernization were the aims that Reza Shah and his West-oriented advisors wanted to fulfill in Iran's Islamic and traditional society. Removing Hijab was one of the aims imposed brutally by the regime in order to pave the way for women to enter the society. Agreements and disagreements against this law in different cities, was one of the most prominent incidents in Iran's contemporary history. In Hamedan, removing Hijab also faced with bitter incidents. The current study, first, explores the process of removing hijab in Hamedan by using descriptive-analytic method based on historical sources and valid documents. Then, it examines the consequences of announcing this law in Hamedan.

KeyWords: Hamedan, Removing Hijab, First Pahlavi dynasty, Chadod, Alinaghi Biglari.

چکیده

با انقراض سلسله قاجار و استقرار دولت پهلوی اول، مناسبات دولت و مردم دچار تغییرات عمده‌ای گردید. تجدد گرایی و نوسازی از اهدافی بود که رضاشاه و مشاوران غرب‌گرای او در پی اعمال آن در جامعه اسلامی و سنتی ایران بودند. کشف حجاب یکی از این اهداف غرب‌گرایانه بود که با شدت و خشونت از سوی رژیم بر مردم مسلمان تحمیل گردید تا با تغییر ظاهر زنان زمینه ورود آنان به جامعه فراهم گردد. موافقت‌ها و مخالفت‌ها در برابر این قانون در شهرهای مختلف یکی از حوادث مهم و پردافعه تاریخ معاصر ایران است. در همدان نیز روند کشف حجاب با حوادثی اکثراً تلخ همراه بوده است. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع تاریخی و بررسی اسناد معتبر، نخست به روند آغاز قضیه کشف حجاب در همدان پرداخته شده است و در ادامه موارد خاص پدید آمده در پی اعلام این قانون در همدان مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: همدان، کشف حجاب، پهلوی اول، چادر، علینقی بیگلری.

مقدمه

با اعلام انقراض سلسله قاجاریه در آبان ماه ۱۳۰۴ ش، زمینه به قدرت رسیدن رضاخان میرپنج، با نام جدید پهلوی، فراهم گردید. جریان نوگرایی و تجدد طلبی که سابقه در قبل از انقلاب مشروطیت داشت با ظهور پهلوی اول نمود و بروز بیشتری یافته و با یاری، مساعدت و هم-فکری دولتمردان، نویسندگان، شاعران و روشنفکران طرفدار هم‌سویی با اروپا و فرنگ، جامعه ایرانی را به سمت سوی غرب‌گرایی، بدون رعایت ارزش‌های اسلامی پیش برد. پس از استقرار رضا شاه و ایجاد یک نظام جدید مبتنی بر بوروکراسی، ارتش نوین و حمایت دربار، امکان برنامه-ریزی برای اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیر نظر حکومت در ایران فراهم می‌گردد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۹). اهداف تجددطلبانه حکومت پهلوی اول بر این مبنا گذارده شده بود که حضور دین در جامعه و در بین اقشار مختلف مردم مسلمان جامعه ایرانی کم‌رنگ گردد. رضا شاه قصد داشت ایرانی بسازد که دور از نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی باشد. دسیسه‌های خارجی در آن کمتر، شورش‌های قبیله‌ای و اختلافات قومی در آن خاموش، نهادهای آموزشی به سبک غربی در آن برپا، زنان تجدد طلب و به‌قولی امروزی که در بیرون از خانه هم شاغل باشند در آن فراوان باشند (همان: ۱۷۴).

آنچه شاه جدید ایران خواستار آن بود، از سویی، استفاده کامل از دستاوردهای تمدن اروپایی و از سویی دیگر، پیروی از غرب (سالار کسرای، ۱۳۷۹: ۴۲۱) البته بی‌توجه به ظرفیت‌های آن در داخل کشور.

بی‌تردید شاه جهت این نوسازی آمرانه و تجددطلبی شدید خود، نیاز به استفاده از برنامه‌های آموزشی و تربیاتی تربیتی اروپایی داشت که در ادامه آن را از رجال فرنگی مآب و تقلید از آتاتورک به عاریت گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۸۷۲). بنا به قول مستشارالدوله صادق، سفیر کبیر ایران در ترکیه، آنچنان وضعیت زنان آن کشور در شاه تأثیر داشت که اقدام فوری و با قدرت تمام را در امر به اصطلاح تربیت دختران و بانوان خواستار شد (مکی، ۱۳۶۲: ۱۵۷/۶).

شاه روزی در سال ۱۳۰۷ ش به علی دشتی

گفته‌بود:

"خوشم نمی‌آید این قدر از فرنگ تعریف کنند، باید ایران را چون فرنگ ساخت" (واحد، ۱۳۶۱: ۴۰).

رضا شاه این مطلب را به خوبی دریافته بود که در پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش با مخالفت روحانیت و قشر وسیعی از مردم متدین روبه‌رو خواهد بود. از این رو، از یک طرف با پشتیبانی افسران در ارتش به قلع و قمع مخالفان خود پرداخته، سپس با وضع قوانین جدید که برگرفته از قوانین کشورهای اروپایی بوده و از سوی مشاوران متمایل به غرب به ایشان پیشنهاد می‌گردید، بنای سازمان‌های سنتی ایرانی - اسلامی را دگرگون ساخته و با ایجاد و وضع قوانین عرفی در دادگستری جدید و در ادامه آن با تغییر نظام آموزشی کشور به شیوه اروپایی و غربی مخالفت علنی خود را با حضور روحانیت و وجود قوانین شرعی - اسلامی در جامعه اعلام نمود.

پهلوی اول در ادامه و با به‌رخ کشیدن قدرت خود، به اجباری کردن عمومی قانون اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه در سال ۱۳۰۷ ش فرمان داد تا همچنان مردم را در تنگنا و فشار قرار دهد. اما یکی از بحث‌برانگیزترین قوانین پیاده شده در دوره پهلوی اول که موجب حوادث تلخ بسیاری نیز گردید، قانون رفع حجاب است که در ۱۳۱۴/۱۰/۱۷ ش، به مرحله اجرا گذارده شد. اشاره به این نکته ضروری است که رفع حجاب بانوان البته به صورت کامل یکباره به اجرا درنیامد، بلکه مدتی بعد از مشروطیت بود که پوشیدن چادرهای نازک و کفش‌های پاشنه بلند خارجی و حتی آرایش‌های غربی همچنان که از عکس-های به‌جای مانده از آن دوره مشهود است، متداول شد که مورد اعتراض روحانیون نیز قرار گرفت. اما بی‌تردید در اوایل سلطنت پهلوی اول است که این روند تغییر لباس، آن‌هم به‌صورت تمام و کمال و بر اثر تغییر و تحولات جامعه، شتاب بیشتری به خود گرفت. به قول یکی از نزدیکان به حکومت، شخص شاه حجاب را دشمن تمدن و ترقی و عدم حضور زنان در عرصه تلاش و کار را به علت وجود حجاب می‌دانست (حکمت، ۱۳۵۵: ۸۸). یکی از

یک نکته مهم و قابل ملاحظه در قضیه کشف حجاب که اهمیت خاص آن را برای رژیم به اثبات می‌رساند، سراسری بودن است. بدان معنی که این فرمان حتی دورترین روستاها و آبادی‌های کشور را نیز (براساس اسناد و مدارک) تحت تأثیر خود قرار داده است.

در همدان نیز این قانون حکومتی توانست بر اجتماع مردم سنتی و مسلمان منطقه تأثیر خاص خود را بگذارد. موافقت‌ها و مخالفت‌های بسیاری بآن شد و مسئله کشف حجاب از مسائل بحث‌برانگیز در همدان شد.

بنابراین پرسش اساسی در این پژوهش آنست که آیا رژیم در اعلام و استقرار قانون کشف حجاب در همدان با مشکلات خاصی روبه‌رو بوده است یا خیر؟ یادآور می‌گردد که مبارزه و درگیری با قانون رفع حجاب از زنان در دوران پهلوی اول و همین‌طور نتایج و روند موافقت‌ها و مخالفت‌های مردم ایران در برابر این فرمان زورمندانه، عنوان بسیاری از مقالات، کتب و پایان‌نامه‌های دانشگاهی در پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران بوده است و هر محقق نیز از زاویه ای خاص بر این حادثه نگریسته است که خارج از موضوع این مقاله است. اما آنچه تفاوت عمده این تحقیق با پژوهش‌های مشابه است آنست که به موضوع کشف حجاب در همدان صرفاً و برای اولین بار و جدا از حوادث شهرهای دیگر پرداخته و مشکلات، موفقیت‌ها و شکست‌های دولت در پیشبرد امر کشف حجاب را از طریق مطالعه اسناد دولتی به‌جا مانده از آن دوران بار رعایت ترتیب زمانی مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. تا این موضوع در یک محیط جغرافیایی خاص و در قالب تاریخ محلی تحلیل و نکات تاریک آن بر همگان روشن و آشکار گردد. هدف پژوهش حاضر، آشنایی محققان و پژوهشگران تاریخ معاصر در برخورد با یک قضیه تاریخی مهم در دوره پهلوی اول و پی بردن به شیوه‌های مخالفت‌ها و موافقت‌های مردم به‌خصوص در شهر همدان با این رهاورد تجدطلبی و غرب‌گرایی می‌باشد. بی‌تردید رضا شاه با تکیه بر قدرت سیاسی - نظامی خود فرمان کشف حجاب را در سال ۱۳۱۴ش صادر کرد، فرمانی که کمتر کسی جرأت اجرای آن را در یک کشور اسلامی داشت، نه آتاتورک و نه بلشویک‌ها هیچ کدام به این صراحت مبادرت به این عمل نکرده بودند.

طرفداران رفع حجاب نیز اعتقاد دارد که از دلایل عقب ماندگی ملت ایران از قافله دنیا، همین جدایی زن و مرد از یکدیگر و عدم حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی است (دولت آبادی، ۱۳۳۱: ۴/۳۳۲). یک ناظر اروپایی می‌نویسد که در سال ۱۳۱۰ زبانی که مایل بودند می‌توانستند چادر را از سربردارند و آزادانه با حمایت شهربانی در شهر گردش نمایند (هاکس، ۱۳۶۸: ۲۰۶). جای تعجب است که وابستگان و طرفداران تجدطلبی، حضور زن در خانه، مسئولیت تربیت فرزندان و ایجاد محیطی آرام برای خانواده را به هیچ انگاشته و چشم خود را بر روی هنر زن ایرانی در ساخت صنایع دستی، از جمله فرش را که گاه تنها محل درآمد خانواده ایرانی بسته است. همین شخص مدعی است که مدت‌ها قبل از رفع حجاب به فروغی (رئیس الوزرا) یادآوری کرده است که زن‌های ما دیر یا زود از این چادر سیاه بیرون خواهند آمد (همان: ۴۳۵). از نظر شاه و مشاورانش، حجاب هم موجب "سرشکستگی" بود و هم معرف "عقب‌ماندگی" ایرانیان (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۱۷۵). پس باید چادر به هر وسیله‌ای حتی خشن و غیرانسانی از روی سر زن ایرانی برداشته می‌شد.

از اولین کارهایی که در این خصوص انجام شد، تغییر قوانین اسلامی جامعه در جهت امتیازدهی به زنان از جمله در قوانین ازدواج و طلاق (فتحی، ۱۳۸۳: ۱۲۲) بود. در ادامه مدارس نوین دخترانه، درگیری با روحانیون، ایجاد کانون‌ها و انجمن‌های زنان، تغییر نظام آموزشی و... را می‌توان عنوان کرد. به دستور شاه زنان بی‌حجاب می‌بایست در سینماها، رستوران‌ها و سایر اماکن عمومی پذیرفته شده و تخلف از این امر مجازاتی سنگین در پی - داشت (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۱۳۰). برنامه رسمی از ابتدا این بود که زنان ایرانی می‌بایست خود را با انتظارات رژیم جدید و نظام حاکم بر آن مطابق سازند (آوری، ۱۳۷۶: ۳۷/۲). در این راه روزنامه‌های طرفدار بی‌حجابی نیز با راه‌اندازی بحث «رفع حجاب» در بین خوانندگان خود، نظر آنان را نسبت به این حرکت رژیم مثبت ارزیابی کردند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۹۸). و یا با راه انداختن انجمن‌هایی چون «جمعیت نسوان وطنخواه» زنان را با حقوق و آزادی‌های غربی آشنا می‌ساختند (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۷).

سرآغاز درگیری‌ها در همدان

از اولین اقدامات حکومت پهلوی اول در راستای تحکیم مواضع خود در برابر جامعه مذهبی ایران و البته در تنگنا گذاردن جامعه روحانیت، دستور و اصرار بر اجرای قانون متحدالشکل نمودن البسه می‌باشد که از مهم‌ترین اهداف عملی آن جدا کردن روحانیت از لباس خود و به حاشیه راندن این نیروی فعال اجتماعی از دایره مخالفت با رژیم بود. بعضی به این حرکت رژیم عنوانی جالب دادند «در تعقیب علاقه‌مندی جنون آمیز جدید شرقی در باره متحدالشکل شدن لباس‌ها شاه ایران در ۱۳۰۷ ش/ ۱۹۲۸م دستور اجباری شدن لباس متحدالشکل را برای مردان صادر کرد» (ساتن، ۱۳۳۷: ۲۳۴). این مطلب از این جهت مهم است که درگیری حکومت با روحانیت، تنها در مورد قضیه کشف حجاب نبوده، بلکه در ادامه مبارزه روحانیت با فرامین دیکتاتور نوگرا قابل بررسی و تعمق است. یکی از موارد این مبارزه رژیم و روحانیت در قضیه ترک لباس مردان است که البته اختصاص به شهر همدان دارد. زمان اجرای این قانون در شهرها از اول فروردین ۱۳۰۸ ش و در روستاها و قصبات از اول فروردین ماه ۱۳۰۹ تعیین گردید (صلاح، ۱۳۸۴: ۹۸).

در سندی به تاریخ ۷ فروردین ۱۳۰۸، ریاست تشکیلات نظمیه از تعداد معممین شهر همدان (عده آنها را بالغ بر ۱۳۵ نفر برشمرده است) که هنوز لباس روحانیت بر تن دارند و، همچنین، از اینکه تعداد مجتهدین این شهر احتمالاً در پی اقدامات شدید حکومت، نه تنها کم نشده بلکه هر روزه بر تعداد آنان نیز افزوده می‌شده است، برآشفتگی شده و با اعلام این خبر به وزارت داخله، خواستار یافتن راه حلی (یا احتمالاً برخوردی شدیدتر) برای رفع این مشکل شده است (واقعه کشف حجاب، ۱۳۷۳: ۴۰، سند ۱۵). در پی این تحرک رژیم و فشار بر حکومت همدان در جهت برخورد با "ارباب عمائم" که ناشی از ترس آنان از حضور روحانیت در جامعه بوده است، حکم به استرداد اجازه نامه‌ها یا ورقه‌های معافی موقتی لباس متحدالشکل داده می‌شود تا هر چه بیشتر از قدرت روحانیت که رژیم آن‌را در ظاهر و لباس روحانیت می‌دیده است کاسته شود (همان: ۴۴، سند ۱۷). البته این اقدام با اعتراض روحانیون همدان روبه‌رو شده است. اما نظمیه با حضوری قاطع به

آنان اخطار می‌دهد که می‌بایست هر چه سریع‌تر لباس متحدالشکل دستوری را بر تن نموده و به‌رنگ جماعت درآیند که این نمونه‌ها خود بر درگیری و عدم امکان سازش فیما بین روحانیت و شخص رضاشاه افزوده و بر جدایی حکومت و مردم روند سریع‌تری بخشیده است. در سند دیگری، به تاریخ ۹ مهر ماه ۱۳۱۱ ش، وزارت داخله در نامه‌ای به حکومت همدان از وضع لباس متحدالشکل که در این حوزه به صورت خیلی نامطلوب انجام شده- است، اعتراض کرده و اجرای صحیح آن‌را از خواسته‌های ذات اقدس ملوکانه دانسته که از هیچ‌گونه غفلی صرف- نظر نمی‌نمایند و از نظمیه مجدداً خواسته شده که در شهر به فوریت و با نهایت جدیت لباس‌های قدیم را متروک و کلاه‌های سابق را بر سر هر کس دیدند بردارند (سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۹۰/۵۳۹۴۱). حوادث همچنان در پی هم می‌آیند. زمزمه‌های کشف حجاب در همه کشور شنیده می‌شود. رژیم که از مخالفت روحانیت و مردم متدین با این امر آگاه است، خود را آماده برخوردی شدید با کوچک-ترین مخالفتی از طرف روحانیت می‌نماید. به‌طور مثال در طی دستوری محرمانه به تاریخ ۱۸ آذر ماه ۱۳۱۴ (هنوز مدتی تا اعلان رسمی قانون مانده است) که به امضای وزیر داخله رسیده است از حاکمان چند ولایت از جمله همدان (که احتمال مخالفت‌ها و برخورد با قانون فرمایشی در آنها بیشتر بوده است) خواسته شده تا "اگر کسی از وعاظ یا غیره مخالفت یا اظهاراتی بر ضد / کشف حجاب / بنمایند فوراً توسط شهربانی جلب و تنبیه شود". (تغییر لباس و کشف حجاب، ۱۳۷۸: ۸۶). و بدین صورت در شهری مذهبی چون همدان و با داشتن پیشینه‌ای روحانی و حضور علمایی گران‌قدر، قدرت رژیم بر ارباب، سرکوب و خاموش نمودن هر گونه اعتراضی نهاده شده است تا تجدد نسوان بی‌هیچ عکس‌العمل منفی از طرف مردم و روحانیت به سرانجام مطلوب خود برسد.

هماهنگی حکومت و شهربانی در همدان

یکی از نکات مهم و برجسته درباره قضیه کشف حجاب در همدان که از لابلای اسناد به‌دست آمده آن است که فشار در جهت پیشبرد امر به اصطلاح آزادی زنان که پیش‌درآمد قانون رفع حجاب بوده است، از مدت‌ها قبل از اعلان

از یاور خاتمی تا نایب اول سلیمان محتشم و از سروان درخشان تا سرهنگ وحدانی، همگی سایه‌ای از وحشت، ترس و هجوم را بر سر زنان و دختران شهر همدان تا مدت‌ها افکنده بودند. هر چند که اسنادی از مخالفت‌های مردم به علت ترس حکام محلی از مورد غضب قرار گرفتن توسط رضاشاه، در منابع یافت نمی‌شود اما مواردی از درگیری زنان و دختران همدان با مأمورین شهربانی در بعضی از کتب آورده و ذکر شده که نگارندگان به علت عدم اطمینان از سندیت آنها از آوردن و ذکر آن در این پژوهش خودداری نموده‌اند که این البته چیزی از ارزش مخالفت بانوان متدین در مقابل خواسته تحقیرآمیز رژیم کم نکرده، بلکه از نیروی نا برابر بین اسلحه و چادر حکایت دارد.

برخورد با اولین مشکلات نوگرایی

در پی فشار و تحمیلی که حکومت در جهت آغاز هر چه سریع‌تر نوگرایی فرمایشی در جامعه بر مردم وارد می‌کرد، اعلام نظری از سوی رئیس یک اداره در شهر همدان، همگان را بر واقعیت پنهان در محیط آن‌روز ایران آگاه‌تر نمود. پیش‌تر آوردیم که مدافعان " نهضت آزادی و تجدد نسوان " اعلام شده از سوی حکومت بسیار قبل‌تر از زمان اعلان رسمی، به‌خصوص در شهر همدان، شروع به مقابله با پوشش مردم را کرده بودند. قرار بر این بود که تا قبل از ۱۳۱۴/۱۰/۱۷ مسائل و مشکلات از سر راه قانون تحمیلی برداشته شده‌باشد. اما یکی از نکاتی که بر مسئولین امر نوگرایی پوشیده مانده بود، بی‌خبری عمیق آنان از وضعیت معیشت مردم، به‌خصوص کارمندان ادارات دولتی بود. ناآگاهی از این امر که چگونه ممکن است با حقوق ناچیزی که به این قشر پرداخت می‌شد آنان توانایی تأمین مخارج لباس، کلاه و اجناس فرنگی را که قرار بود جهت خانواده خود خریداری نمایند را، داشته‌باشند. در نامه رئیس اداره ثبت همدان نکته‌ای مهم و قابل تعمق فاش می‌گردد که " تصدیق می‌فرمائید که با این حقوق تغییر لباس زن‌هایی که حالا به صورت ناشناخته برای خرید معاش زندگانی یومیه از خانه خارج و در آینده در مقابل چشم و هم چشم با مد جدید باید بیرون بروند

رسمی در ۱۳۱۴/۱۰/۱۷ در همدان به مرحله اجرا درآمد است. بی‌تردید نقش پلیس و شهربانی در ایجاد این فشار، آزار و اذیت و راه اندازی جو رعب و وحشت در میان مردم ساده دل و متدین شهر همدان، بسیار مهم و از نظر مسئولین در خور توجه و تقدیر بوده است. در سندی به-تاریخ ۳۰ آذر ماه ۳۱۴، حاکم همدان بدنال سلسله گزارش‌هایی که درخصوص با پیشرفت امر "ترقی و تمدن نسوان" به عرض ریاست وزراء رسانیده است، از زحمات ریاست شهربانی همدان سرگرد (یاور) خاتمی به جهت همکاری با وی در این زمینه و حسن انجام وظیفه نامبرده در رابطه با امور محوله، قدردانی نموده و خواهان تشویق ایشان نیز گردیده‌است (خسونت و فرهنگ، ۳۰۷:۱۳۷۱، سند ۵۳۷).

بدیهی است که این تقدیر و تشکر نمی‌بایست فقط در مورد امور ساده پلیسی و امنیتی بوده باشد و البته این تنها موردی نیست که علینقی خان بیگلری، حاکم همدان، از زحمات و تلاش مأمورین شهربانی در جهت پیشبرد امر آزادی زنان در این شهر قدردانی کرده است. در موردی دیگر به‌تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۰، حاکم همدان ضمن اعتراف به تعصب دینی مردم همدان در مقابله با امر کشف حجاب زنان و دختران خود اعلام می‌دارد که با زحمات و پیگیری‌های (فشار، تعدی و زور گویی) کارکنان اداره شهربانی، امریه حکومتی (کشف حجاب به هر قیمتی) پیشرفت شایان توجهی داشته است و ضمن قدردانی و سپاس مجدد از این همه زحمات، از رئیس الوزراء خواهان تشویق رؤسای شهربانی شهر گردیده است (همان: ۳۱۱، سند ۵۴۵).

این هماهنگی بین حاکم شهر و شهربانی همدان، یکی از موارد خاصی است که در تمام اسناد به‌جا مانده دیده شده و از آن به عنوان یکی از عوامل پیشرفت نهضت بانوان این شهر، به عرض مقامات دولتی نیز رسانیده شده است. اما در ورائی این راپورت‌ها و قدردانیها، همان شور مذهبی و تعصب دینی مردم مسلمان همدان قابل اعتنا و دقت است که اگر نبود فشار و ظلم مأمورین در حق مردم بی‌پناه، این امر به سادگی در جامعه متدین آن‌روز همدان قابل اجرا نبوده است. سران شهربانی همدان در این دوران

چه تفاوت فاحشی و چقدر تهیه آن مشکل خواهد بود " (خشونت و فرهنگ ، ۳۰۸:۱۳۷۱، سند ۵۳۹).

نکته همین جاست که رژیم بدون ایجاد زیر ساخت- های نوسازی و نوگرایی و صرفاً با تحمیل زور و وحشت در جامعه، قصد پیاده کردن آرمان‌های خود را داشته است. زن همدانی که تا دیروز با چادر می‌توانست گوشه‌ای از فقر خود را پوشیده داشته و آبروی خود را حفظ نموده و خرج اضافی بر خانواده تحمیل نماید، اینک باید با فشار رژیم ظاهر خود را در حالی بیاراید که تامین مخارج آن از عهده خانواده‌اش به سادگی بر نمی‌آید. در ادامه بیگتری، حاکم همدان، پس از مشورت با رؤسای ادارات و بانک‌های شهر همدان، به اطلاع رئیس الوزرا می‌رساند که در صورت اختصاص و پرداخت چند ماه حقوق به کارمندان ادارات آن‌هم به صورت مساعده، می‌توان امیدوار بود که نه تنها مشکل پیشرفت نهضت ترقی نسوان حل گردد بلکه این مساعده را به صورت چند ماهه نیز می‌توان از حقوق کارمندان کسر نموده (همان: ۳۰۸-۳۰۹، سند ۵۴۰). تا مگر به خزانه شاهنشاهی نیز خللی وارد نیاید. این مساعده و قرض به کارمندان برای هموار شدن مسیر نوگرایی و رنگ کردن ظاهر جامعه بود تا شاید دیکتاتور را خشنود گردانند. که در نهایت، هوشیاری و درایت حاکم همدان در مورد این مسئله نتیجه داده و وزارت مالیه موافقت خود را با این امر اعلام نموده و نسبت به پرداخت مساعده به کارمندان ادارات همدان و، بالطبع، کارمندان سایر شهرهای کشور که همین مشکل را دارند نیز اقدام می‌نماید (همان: ۳۰۹، سند ۵۴۱). تا یکی دیگر از موانع موجود بر سر راه پیشرفت نسوان بدین‌گونه مرتفع گردیده تا چشم همگان بر روی مشکلات عدیده جامعه برای مدتی هم که شده، بسته بماند.

برپایی جشن‌ها در مجامع و مدارس

در پی اعلام رسمی کشف حجاب در سراسر کشور و با شروع جشن‌های پیروزی این با صطلاح تجدد نسوان در پایتخت و سپس تسری آن به شهرهای دیگر، در همدان نیز اقداماتی در جهت هماهنگی با سیاست‌های رژیم از سوی تجار، رؤسای ادارات دولتی و معتمدین محلی و معلمین مدارس با هدایت اداره معارف شهر صورت می-

پذیرد که عموماً با ایراد و استماع سخنرانی‌هایی در وصف این اقدام شجاعانه شاهانه، شروع و ادامه پیدا کرده و پس از صرف شیرینی نیز خاتمه یافته است. در اوایل قضیه، هنوز مشخص است که تربیت مذهبی و وضعیت فرهنگی اجازه آزادی کامل را نمی‌داده است و زنان و مردان اندکی با خجالت و گاهی با پوشاندن خود در یقه لباس با امریه دولتی همراهی می‌کرده‌اند (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۰۰). در این جلسات نکته مهم آن که اکثر رؤسای ادارات مجبور بودند که حتماً با همسران خود که کشف حجاب نیز نموده بودند، شرکت نمایند زیرا در غیر این صورت با برخوردی شدید از سوی مسئولین ذیربط مواجه می‌شده‌اند.

در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ دیماه ۳۱۴، یعنی چند روزی پس از اعلام رسمی، که از طرف علنیقی خان بیگتری، حاکم همدان، خطاب به رئیس الوزرا ارسال گردیده است (همان: ۳۰۹-۳۱۰، سند ۵۴۲).

پس از اظهار مسرت از پیشرفت ترقی و تربیت نسوان در همدان که در نهایت سرعت و با تدبیر حاکم صورت پذیرفته است، به چند مطلب اساسی اشاره دارد که از خلال همین نامه روشن می‌گردد. اول آنکه اکثر گردهمایی‌ها و جشن‌ها در چند محل بزرگ و بالنسبه آبرومند آن‌زمان در شهر همدان از جمله سالن سینما، مهمانخانه ایران و سالن دبیرستان پهلوی صورت پذیرفته تا حضور مردم از تمام طبقات و وجوه شهری در آن نمود بیشتری داشته باشد. مطلب بعدی، جلسات اختصاصی خانم‌های اعیان، تجار و اعضاء ادارات دولتی با یکدیگر و دانشجویان و دانش‌آموزان دختر بوده که عموماً از طرف همسر یکی از رؤسای ادارات و با سخنرانی‌های بانوان علاقه‌مند به امر رفع حجاب و درباره فواید این امر منعقد می‌گردیده است. اشاره دیگر که به نظر جالب می‌آید آن است که حاکم همدان پیشنهاد (دستور) داده است که مهمانی‌ها و دعوت‌هایی میان خانواده‌ها و طبقات مختلفه جهت آشنایی و تجانس بیشتر به عمل آید که البته این گردهمایی‌ها می‌باید بدون حجاب خانم‌ها و با لباس و مد جدید غربی صورت پذیرد که این خود می‌توانسته به شکستن حرمت حجاب در بین مردم سنتی شهر بسیار کمک نماید. در ادامه حاکم همدان از یکی از این برنامه‌ها یاد می‌کند که به همین مناسبت، از سوی صاحب مهمان خانه ایران در این شهر برگزار شده‌است و در آن

است، که خود حالتی نمایشی و تمسخر آمیزی به موضوع داده بود.

به‌طور مثال در تاریخ ۱۰ اسفند ماه ۱۳۱۴ حاکم همدان با ارسال نامه‌ای به رئیس الوزراء که قید فوری و محرمانه نیز داشته، با اطمینان اعلام می‌دارد که صدی هفتاد بانوان شهر همدان رفع حجاب نموده اند که البته بزودی - با پشتکار حاکم - بیشتر هم خواهد شد (همان: ۳۱۱، سند ۵۴۴) و در ادامه معروض داشته که در حوالی و اطراف شهر هم طبق اخبار بدست آمده به همین روش پیشرفت زیادی صورت پذیرفته است. این آمار و ارقامها چیزی نمی‌توانسته باشد به غیر از خودنمایی و اظهار وجود حکام شهرها در جهت بدست آوردن محبت شاه و امید به دریافت پاداش و مقام بالاتر. جالب آن است که دفتر مخصوص شاهنشاهی در پاکتویس این نامه به جهت استحضار شاه (واقعه کشف حجاب، همان: ۱۸۱، سند ۸۶) درصد رفع حجاب در همدان را افزایش داده و آنرا صد در صد و به طور کلی و تحت مراقبت حکومت و شهربانی محل، خاتمه یافته عنوان کرده تا خاطر شاه از این همه فداکاری و وطن پرستی مأمورین آسوده گردد. ترفند بعدی اینجاست که حاکم همدان که احتمالاً از متن دفتر مخصوص به نوعی مطلع گردیده، در جهت تأیید این موضوع، در نامه‌ای دیگر به تاریخ ۲۹ اسفند ماه (همان: ۱۷۹، سند ۸۵) پا را فراتر نهاده و با شجاعت اعلام می‌دارد که با مراقبتی که شخص وی (حاکم) در همین چند روزه اخیر بعد از مورد هفتاد درصدی قبلی به عمل آورده، دیگر حتی یک نفر زن با چادر سیاه در همدان دیده نمی‌شود. اینها تنها نمونه‌هایی بود از بازی با اعداد و ارقام حکام شهرها و، به‌خصوص در همدان، با مسئولین رده بالای کشور و داد سخن دادن از توانایی‌های خود در فشار و تحمیلی که بر مردم مسلمان و متدین وارد می‌آورده‌اند. مردمی که از ترس آنها مجبور شدند سال‌ها از خانه‌ها بیرون نیایند تا چادر از سربرنگیرند. البته این اعداد و ارقام نشان می‌دهد که روند کشف حجاب در شهرها با پشتکار مسئولین پیشرفت بسزایی داشته و هدف رژیم در به‌ضجه آوردن زنان جواب داده است. اما سوال اینجاست که اگر این آمار و درصدها حقیقت داشت، پس چگونه بود

روسای ادارات و سایر اشخاصی که با هم تجانس فکری و اجتماعی داشته‌اند حضور به‌هم رسانیده و ضمن ساعت‌ها صحبت در مورد آزادی نسوان که تا پاسی از شب نیز ادامه داشته است، به تأیید مواضع رژیم در این مورد پرداخته‌اند. این موارد که حاکم از آن به عنوان رضایت مردم از ترقی نسوان نام می‌برد، با تأیید اداره معارف همدان رنگ و بوی تأییدیه حکومتی نیز داشته است. آن‌چنانکه در نامه‌ای دیگر به تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۱۴ از جشنی یاد می‌شود که در آن توسط علینقی بیگلری، جوایزی را که از طرف اداره معارف تهیه شده است به چند تن از محصلین دختر مدارس همدان که در مسابقه خطابه ترقیات نسوان برنده شده بودند اعطاء کرده (همان: ۳۱۰، پانویس). تا نشانی از حکومتی و فرمایشی بودن این‌گونه مراسم باشد و البته بزرگ‌نمایی شرکت بانوان و دختران و محصلان در جشن‌های این-چینی و رضایت از امر رفع حجاب و آزادی زنان در جامعه.

پیشرفت کشف حجاب (در گزارش حاکم همدان و واکنش‌ها در قبال آن)

با ادامه فشار بر مردم بی‌دفاع و هدایت تبلیغات حکومتی مبنی بر آزادی نسوان، از طرف حاکم و اداره معارف شهر در مدارس دخترانه و در بین همسران کارمندان دوایر دولتی، بی‌گمان بر تعداد زنان بی‌حجاب که اینک آزادانه نیز می‌توانسته‌اند در سطح شهر تردد نمایند افزوده می‌شد. اما مقاومت‌ها ادامه دارد. حرکتی نمادین که رضا شاه بانی آن شد و در آن بانوان را به عنوان یک رکن جامعه در مقابل اسلام و مسائل فرهنگی - اجتماعی جامعه قرار داد باعث عصبانیت و اعتراض «نهاد مذهب» از سمبل نوسازی و اصلاحات شاه یعنی بی‌حجابی زنان، گردید. (مک کی، ۱۳۸۰: ۲۸۵) و این البته خشم رضاشاه و رؤسا را بر می‌انگیزد. بی‌تردید نخستین قربانی این خشم نیز حاکم هر شهر و رؤسای شهربانی آن می‌توانند باشند. روش‌ها و ترفندهایی که این افراد در جهت خنثی‌سازی عصبانیت شاه و مسئولین به‌کار می‌برده اند متفاوت بوده و همگی در جهت نشان دادن پیشرفت کشف حجاب در حوزه مسئولیت خود بوده است. یکی از آن روش‌ها اعلام روند ترقی و پیشرفت امر آزادی زنان به‌صورت درصدی

موضوع را دارد. در ادامه رئیس‌الوزرا از ریاست شهربانی، رکن‌الدین مختاری، تقاضا کرده تا در صورت امکان با شرایطی، ترتیب برداشتن چادر این‌گونه زنان داده شود (همان: ۲۲۵، سند ۱۰۹). زیرا که حضور آنان با چادر بیشتر از این صورت خوبی نخواهد داشت. نکته جالب آنکه مطرح شدن این قضیه از طرف حاکم همدان، سبب آن گردیده که سرتیپ مختاری، دستوری به شهربانی‌های ایالات و ولایات کشور ابلاغ کرده و در آن از رؤسای شهربانی‌ها خواسته شده تا از عبور و مرور این‌گونه زنان در سطح شهر و معابر جلوگیری به عمل آمده تا آنان محدود شده و در معرض دید عموم قرار نگیرند (همان: ۲۳۰، سند ۱۱۲). بی‌گمان با توجه به عجله مسئولین در صدور دستورات لازمه، که از تاریخ بخشنامه‌ها بر می‌آید، به نظر می‌رسد که رژیم در بدنام کردن چادر به عنوان آنکه پوشش زنان معلوم الحال گردد، ناموفق مانده است. زیرا نظر به جو ملتهب شهر همدان که از لابه‌لای نامه حاکم به رئیس‌الوزرا و جوابیه نام‌برده پیداست، دیگر حضور این‌گونه زنان در شهر و با این وضعیت را رژیم به نفع اهداف خود ندانسته و به سرعت دستور جمع‌آوری آنان را صادر کرده است، تا یکی دیگر از پیش‌بینی‌های حکومت در مقابله با پوشش سنتی مردم نقش بر آب گردد.

روند عادی سازی کشف حجاب

با گذشت یک‌سال از اعلام رسمی قانون کشف حجاب در کشور، مخالفت‌های مردم در هر قشر و گروه و طبقه‌ای افزایش یافته بود. نارضایتی مردم به سایر امور هم رسیده بود و موجب دلسردی در میان مردم شده بود (مؤمن، ۱۳۹۰: ۳۱۹). مخالفت‌ها از نظر مذهبی، فرهنگی و اقتصادی کاملاً مشخص بود اما مشاوران رضا شاه به علت دوری از وضع زندگی مردم عادی (حجتی، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۷۱) از درک آن عاجز بودند. رژیم همچنان در پی اثبات این مطلب بود که نهضت ترقی و تجدد نسوان پیشرفت بسیار خوبی داشته و در بین مردم از تمامی طبقات و اقشار عمومیت پیدا کرده است. از نظایر این عادی سازی می‌توان به مراسمی اشاره کرد که هر ساله و به هر مناسبتی کارمندان ادارات و دوایر دولتی و همچنین، پسران و دختران دانش آموز را بدور هم جمع می‌کرده‌اند تا اعلام

که با خروج شاه از کشور در شهریور ۱۳۲۰، به ناگاه اکثر زنان دوباره چادر بر سر کردند و آن همه پشتکار دولتیان را به سخره گرفتند.

اجباری بودن چادر برای بعضی از زنان

از دیگر وقایع قابل تأمل در قضیه کشف حجاب که نشان از دشمنی حکومت با چادر و حرمت آن در جامعه مذهبی و در بین زنان داشت، موضوع اجباری بودن چادر برای زنان معروفه (بدکار) و معلوم الحال شهرهاست. بی‌تردید رژیم برای درهم کوبیدن مقاومت زنان مؤمن و مسلمان در دست کشیدن از بر سر کردن چادر و هم‌نوایی با غرب‌گرایی و فرنگی مآبی تحمیلی حکومت، فکر بی‌آبرو کردن چادر را به سرعت عملی نمود. مسئولین که ممنوعیت پوشیدن چادر را در سراسر کشور به اجرا درآورده بودند تنها با چادری بودن زنان بدکاره موافقت کردند تا بدین‌وسیله نشان دهند که چادر نه تنها حرمتی ندارد، بلکه این تصور را در جامعه عمومیت بدهند که هر خانمی که چادر بر سر دارد از قشر زنان بدنام است. حتی در بخشنامه‌های خود، به طور مثال از افسران ارتش درخواست شده است که با این‌گونه زنان بدنام و چادری در مجامع و معابر عمومی رفت و آمد نمایند و یا آنکه سعی کنند آنان را بی حجاب نمایند تا اجازه ورود به مجامع نسوان را بیابند (تغییر لباس: ۲۲۴، سند ۹۰). اما این جریان از پیش برنامه‌ریزی شده، در شهر همدان بحدی توهین آمیز به اجرا درآمده که پس از مدتی از طرف حاکم همدان (بیگلری) توضیحی به دفتر ریاست‌الوزرا ارسال گردیده که در آن پس از آنکه عنوان شده که در همدان رفع حجاب کاملاً به اجرا درآمده، از حضور عده‌ای زنان بدنام با چادر سیاه که با وضع فوق‌العاده رکیک و توهین آمیزی در شهر تردد می‌کنند اظهار نگرانی شده و با توجه به ناتوانایی مسئولین در ممانعت از رفت و آمد آنان در سطح شهر، خواستار دستور مستقیم رژیم برای حل این موضوع شده است تا شاید با برداشته شدن چادر از سر این‌گونه زنان، مسئله نیز مرتفع گردد (واقعه کشف حجاب، همان: ۲۲۷، سند ۱۱۰). به نظر می‌رسد که حاکم همدان از عکس‌العمل مردم متدین شهر نسبت به این بی‌حرمتی به چادر از سوی رژیم، بیمناک گردیده و تقاضای حل و فصل سریع‌تر

عمومی و همه‌گیر بر علیه این قانون فرمایشی جلوگیری نماید. چرا که این حاکمان را آموخته بودند که با افزایش اعتراضات و مخاطرات احتمالی، موقتاً عقب نشینی کنند تا بر اوضاع مسلط شوند.

رفتن دیکتاتور و بازگشت چادر

فرمایشی و تحمیلی بودن رفع حجاب در دوران پهلوی اول هنگامی به‌خوبی در اجتماع نمود پیدا کرد که با حمله نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و سرنگونی رضاشاه و برداشته شدن تهدید شهربانی، زنان و دختران مجدداً و این‌بار با اختیار به سوی حجاب و چادر برگشته و آن را انتخاب کردند. یکی از عکس‌العمل‌های سریع زنان به آزادی پس از رفتن دیکتاتور، در همدان و در همان سال ۱۳۲۰ صورت پذیرفت. اقدام دسته‌جمعی و منظم زن‌ها و دخترهای همدانی از هر قشر و طبقه‌ای در استفاده مجدد از چادر و عبور و مرور بدون ترس و وا همه آنان در سطح شهر و معابر، موجب برآشفستگی فرماندار جدید شهر شده و وی را وا داشت که طی نامه‌ای از نخست‌وزیر وقت در جهت برخورد سریع‌تر با این‌گونه - به تعبیر وی - " رفتار ناپسند " زنان و دختران کسب تکلیف نماید (همان: ۳۹۶، سند ۱۹۵). در جواب، فروغی (نخست‌وزیر) نیز ضمن مخالفت با این حرکت زنان و دختران در همدان، طی بخشنامه‌ای از تمام استانداران و فرمانداران سراسر کشور می‌خواهد که به هر نحو مقتضی از برگشت چادر در بین بانوان شهرها جلوگیری نمایند و البته نگذارند آن همه هزینه رژیم در از بین بردن چادر بی‌حاصل بماند. فروغی حتی پا از این هم فراتر نهاده و از شهربانی می‌خواهد که به مأموران خود دستور دهد تا از این حرکت بانوان که دهن کجی به آن همه زورگویی است حتی المقدور جلوگیری به‌عمل آید.

بی‌تردید قانونی که از سوی پهلوی اول بدون هیچ زمینه‌سازی منطقی و تحقیق کافی در زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مردم مسلمان و تنها با اهرم زور و فشار و تهدید بر مردم تحمیل شده بود در نهایت با برداشته شدن قدرت وحشتناک پلیسی - امنیتی رژیم، به آسانی در هم شکسته شد و به تاریخ پیوست.

وفاداری به آرمان‌های رژیم بنمایند. در همدان نیز در یکی از این مراسم که به مناسبت تولد رضا شاه در اسفند ماه ۱۳۱۵ بر پا شده است، ضمن اقدام به درختکاری از طرف پیشاهنگان که در حضور رؤسای ادارات و بانوان ایشان و دانش‌آموزان دختر و پسر مدارس همدان انجام شده (همان: ۳۲۶، سند ۱۶۰)، لباس‌هایی که جهت دانش‌آموزان بی‌بضاعت شهر از طرف کمیسیون بینوایان تهیه شده را بین این شاگردان تقسیم کرده اند تا نشانی باشد از مهربانی و بزرگواری مسئولین شهر، و در انتهای مراسم است که حاضران با شعارهای زنده باد شاه و ولیعهد، مجدداً وفاداری خود را اعلام می‌داشته‌اند. نکته قابل تأمل در این‌گونه مراسم، به‌خصوص در همدان، حضور محصلین دختر و پسر در مقاطع مختلف است که می‌تواند از سرمایه‌گذاری رژیم بر روی این‌گونه افراد برای پیشبرد اهداف سرچشمه گرفته باشد و می‌توان اظهار داشت که تا اندازه‌ای هم موفق شده است. اما در مورد واقعه کشف حجاب در همدان نمی‌توان همه مطالب را عنوان کرد ولی از نقش فردی که در این قضیه بسیار فعال و مؤثر بوده است، به آسانی گذشت، حاکم همدان، شخص علینقی خان بیگلری، کسی است که در بزنگاه شروع زمزمه‌های کشف حجاب، چنان با مهارت و هوشیاری توانست مسائل و مشکلات ایجاد شده در پی این اقدام رژیم را حل و فصل نماید و از یک قیام عمومی در شهر مذهبی همدان بر علیه این قانون جلوگیری کند که در این زمینه گوی سبقت را از سیاست‌گذاران این امر و حاکمان دیگر شهرها ربوده بود. حضور ایشان در اکثر رویدادهای این دوره از جشن‌ها و مراسم مختلط و افتتاح مدارس گرفته تا افزایش حقوق کارمندان و همکاری بی‌دغدغه شهربانی همدان با وی، همگی نشان از تجربه و قدرت وی داشته است. تفاوت عمده وی با بیشتر حاکمان شهرهای دیگر این بود که آنان یا از روابط اجتماعی بی‌خبر بودند و یا فقط با خشونت و فشار و زور قصد تحکیم اعمال خود را داشته‌اند. شناخت وی از محیط مذهبی همدان و آشنایی کامل از طبقات اجتماعی مردم بود که توانست با وجود مخالفت‌های جسته و گریخته اهالی، اوضاع امنیتی شهر را به دست بگیرد. بی‌تردید حضور افرادی کارکشته چون بیگلری، در شهرهای ایران بود که توانست از یک قیام

این تجربه تلخ تاریخی به‌خوبی اثبات کرد که هرگونه نوسازی فرهنگی و اجتماعی بدون توجه به ملاحظات مذهبی و آداب و سنن اجتماعی در جامعه‌ای مثل ایران که مسئله حجاب، ریشه در اعماق تاریخ و فرهنگ اسلامی دارد محتوم و محکوم به شکست است. بنابراین، تجدد و نوگرایی در تمامی زمینه‌ها می‌بایست خود بنیاد باشد و از دل سنت برآید و در پیوست با آن شکل بگیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد، رژیم پهلوی اول پس از برکناری سلسله قاجار در پی آن بود که با یک مدرنیسم وارداتی و غربی، مردم ایران را فرنگی مآب گرداند.

تغییر لباس و کلاه و در ادامه کشف حجاب از این واقعیت نشأت می‌گرفت که رضا شاه و هم‌فکرانش راهکار فرنگی مآبی را در تغییر پوشش ظاهری جستجو می‌کرده‌اند. اعلام رسمی این قانون که زمزمه‌های آن از سالیان قبل آغاز شده بود، واکنش‌های متفاوتی را در شهرهای مختلف ایران در پی داشت. در شهر همدان نیز مخالفت‌ها و موافقت‌ها با این قضیه در بعضی مواقع و موارد خاص بوده است. مردم مسلمان و مذهبی شهر همدان که قدمت پایگاه روحانیت در آن به قرن‌ها پیش برمی‌گردد، براحتی حاضر به قبول این رفرم اجتماعی خلق‌الساعه از طرف دیکتاتور نبوده‌اند، البته این مقاومت از نظر حامیان و دست‌اندرکاران حکومت نیز پوشیده نمانده است. بنابراین، با استقرار یک جو پلیسی در شهر از طرف شهربانی و به کار گماردن یک حاکم با تجربه و مسلط بر امور در این شهر، درهم شکستن هر گونه اعتراض مردمی اقدام کرده‌اند تا راه پیشرفت نهضت آزادی و تجدد نسوان هموارتر گردد. اما در کنار بررسی روند اجرای کشف حجاب در همدان به موارد خاصی نیز اشاره شد که به‌طور واضح آغاز و انجامش در این شهر اتفاق افتاده و منشاء آغاز برخوردها، صدور بخشنامه‌ها و اقدامات رژیم در شهرهای دیگر نیز شده است. از مورد کارمندان بی بضاعت این شهر و مساعده مالی دولت به آنان بحث شد که خود به ناتوانی دولت در شناخت زیر ساخت‌های اقتصادی اجتماع صحنه می‌گذاشت. همچنین در مورد هدف دولت در بدنام کردن چادر در جهت مقابله با

پوشیدن آن توسط زنان و دختران مطالبی آورده شد که با نگرانی به موقع حاکم همدان در رفع آن و اقدام دولت در لغو اقدام خود، از اعتراضات بیشتر مردمی جلوگیری به‌عمل آمد و سپس از عکس‌العمل سریع زنان و دختران همدانی از هر طبقه و پایگاه اجتماعی در بازگشت به چادر پس از تبعید رضاشاه از کشور بحث شد که نشان دیگری بود از پوشالی بودن آن همه تبلیغات دروغین در بحث آزادی نسوان و در آخر به نقش حاکم زیرک و سیاست‌مدار همدان، یعنی علینقی بیگلری، در هماهنگ نمودن ارگان‌ها، نهادها و ادارات، بخصوص شهربانی، با اهداف رفع حجاب حکومتی پرداخته شده و تا حد امکان بر پایه اسناد موجود تحلیل و بررسی به‌عمل آمد. هر چند پژوهش در مورد نقش علینقی بیگلری در تاریخ معاصر همدان، نیازمند فرصت جداگانه و جامع‌تری است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی. محمدابراهیم فتاحی و لیلیایی. چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
- آقاری، زانت (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: نشر بانو.
- آوری، پیتر (۱۳۷۶). *تاریخ معاصر ایران*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. ج ۲، چاپ سوم. تهران: عطایی.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (۱۳۷۸)*. چاپ اول. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- حجتی، ابوالمجد (۱۳۷۷). *عبور از عهد پهلوی*. چاپ اول. بی‌جا. نشر محسن.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۵). *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*. تهران: وحید.
- خسونت و فرهنگ، اسناد کشف حجاب (۱۳۷۱)*. چاپ اول. تهران: سازمان اسناد ملی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۱). *حیات یحیی*. ج ۴. تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *روزگاران*. چاپ اول. تهران: سخن.
- ساتن، الول (۱۳۳۷). *رضا شاه کبیر یا ایران نو*. ترجمه عبدالعظیم صبوری. چاپ دوم. تهران: تابش.

از مشروطه تا ۱۳۲۰. چاپ اول. تهران: مرکز.
مؤمن، ابوالفتح (۱۳۹۰). *دریچه‌ای به تاریخ معاصر ایران*. چاپ اول. تهران: سوره مهر.
مک کی، ساندر (۱۳۸۰). *ایرانی‌ها*. ترجمه شیوا رویگریان. چاپ اول. تهران: ققنوس.
مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران*. ج ۶، تهران: نشر ناشر.
واحد، سینا (۱۳۶۱). *قیام گوهرشاد*. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
واقعۀ کشف حجاب، اسناد منتشر شده از واقعۀ کشف حجاب (۱۳۷۱). به اهتمام مرتضی جعفری، صغری اسماعیل‌زاده و معصومه فرشچی. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
هاکس، مریت (۱۳۶۸). *ایران افسانه و واقعیت*. ترجمه محمد حسین نظری نژاد. مشهد: آستان قدس رضوی.

سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰/۵/۳۹۴۱.
ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول. تهران: اختران.
صلاح، مهدی (۱۳۸۴). *کشف حجاب، زمینۀ پیامدها و واکنش‌ها*. تهران: توسعه مطالعات و پژوهش‌ها سیاسی.
فتحی، مریم (۱۳۸۳). *کانون بانوان*. چاپ اول. تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۷). *دختری از ایران*. به کوشش ابوالفضل طباطبایی. چاپ اول. تهران: کارنگ.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۶۶). *اقتصاد سیاسی ایران* از مشروطیت تا سقوط رضاشاه. ترجمه محمدرضا نفیسی. چاپ اول. تهران: پاپیروس.
کرونین، استفانی (۱۳۸۳). *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. چاپ اول. تهران: جامی.
کسرایی، محمدسالار (۱۳۷۹). *چالش سنت و مدرنیته در ایران*